

## باسمه تعالی

۱. نقد کلام مشهور.....
۱. تعلیق اول: اقسام چهارگانه قضایا.....
۱. تعلیق دوم: اطلاق ثبوتی نباید در مرحله شوق مولی باشد.....
۲. نظر مختار: اطلاق ثبوتی در طلب انشائی است.....

**موضوع:** اطلاق و تقیید/مقدمات حکمت /اطلاق و تقیید ثبوتی

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل تنبیهاتی در مورد مقدمات حکمت شروع شد. در تنبیه اول، چند نکته مطرح شد. نکته سوم در مورد اطلاق و تقیید ثبوتی است. نظر مشهور در جلسه قبل مطرح شد، و در این جلسه به نقد آن پرداخته خواهد شد.

**نقد کلام مشهور**

بر کلام مشهور تعلیقاتی وجود دارد. ابتدا دو تعلیق بر کلام مشهور تبیین نموده و سپس نظر مختار تبیین خواهد شد:

**تعلیق اول: اقسام چهارگانه قضایا**

تقسیم قضیه به چهار قسم مورد قبول نیست، البته این اشکال در این بحث اثری ندارد. در نظر مشهور یک جمله چهار قضیه دارد: قضیه ملفوظه در خارج؛ و قضیه مسموعه و متخیله در ذهن؛ و قضیه معقوله در عقل؛ اما به نظر می‌رسد تمام قضایا در دو قضیه خلاصه می‌شود: قضیه مسموعه؛ و قضیه متخیله. این بحث در اصول و حکمت بسیار مهم است. در حکمت و منطق تنها صحبت از «قضیه معقوله» است. در اصول صحبت از قضایای «ملفوظه» و «مسموعه» و «معقوله» است. به هر حال در اصول قضیه ملفوظه و معقوله را منکر هستیم. این بحث در جای خود به طور مفصل مطرح شده است.

**تعلیق دوم: اطلاق ثبوتی نباید در مرحله شوق مولی باشد**

در نظر مشهور، اطلاق اثباتی همان عنوانی است که عرف برای آن اطلاق می‌بیند، هرچند در واقع اطلاق نداشته باشد. به نظر می‌رسد این تعریف مناسب است، زیرا بحث در علم اصول در مورد ظهورات است و اطلاق هم یکی از ظهورات است.

برای اصولی مهمّ همان منجزیت و معذریّت است و مهمّ نیست که متکلم چه اراده کرده است. این استظهار و ظهور عرفی حجت است، و مهمّ نیست این تصدیق عرفی مطابق باشد یا نباشد.

اما در نظر مشهور، اطلاق ثبوتی همان «اراده مولی» است. به نظر می‌رسد این تعریف مناسب نیست، و سه شاهد وجود دارد:

الف. بحث اطلاق و تقیید همیشه در جمله انشائی نیست، و گاهی هم در جمله خبری اطلاق وجود دارد. در جمله خبری، سخن از اراده و کراهت (یعنی شوق و بغض مولی نسبت به طبیعی یا حصّه) مطرح نیست؛ گاهی نیز اطلاق در جمله استفهامیه است، که در آن هم شوق و کراهت مطرح نیست؛ گاهی نیز اطلاق در خطاب تبلیغ است، که در خطاب تبلیغ نیز متکلم شوق و کراهت ندارد. البته ممکن است گفته شود مراد همان شوق و کراهت مولی است، و متکلم در خطاب تبلیغی مهمّ نیست؛ همینطور در احکام وضعی مانند «الدم نجس»، نیز شوق و اراده وجود ندارد؛ بنابراین این تعریف برای اطلاق ثبوتی، تنها بخشی از مصادیق را شامل است.

ب. در باب مولی و عبد و بحث حقّ الطاعه، طلب نفسانی مولی مهمّ نیست بلکه طلب انشائی مولی اثر دارد. یعنی عبد نسبت به طلب‌های نفسانی مولی هیچ مسئولیتی ندارد، بلکه تنها نسبت به طلب انشائی مولی مسئول است. بنابراین شوق و اراده مولی اصلاً مهمّ نیست و اگر اطلاق ثبوتی این باشد، کاربردی در اصول نخواهد داشت.

ج. علاوه بر دو نکته فوق، مشهور از یک نکته غفلت نموده‌اند. اطلاق گاهی در مورد متعلّق، و گاهی در مورد موضوع، است. شوق و کراهت فقط در مورد اطلاق متعلّق مطرح است، اما در مورد اطلاق موضوع، مولی شوقی به موضوع ندارد. به عنوان مثال در «اکرم الفقیر»، مولی نسبت به خود فقیر که موضوع است، شوقی ندارد. البته ممکن است گفته شود موضوع هم همان متعلّق المتعلّق است، لذا به اعتبار آن مولی به موضوع هم شوق دارد. یعنی در واقع شوق مولی به اکرام فقیر تعلق گرفته است.

### نظر مختار: اطلاق ثبوتی در طلب انشائی است

همانطور که گفته شد، مولی فعلی به نام «انشاء» دارد، که این فعل متّصف به «طلب انشائی» می‌شود. به نظر می‌رسد اطلاق که در انشاء است اطلاق اثباتی است؛ و اطلاقی که در طلب انشائی است، اطلاق ثبوتی است؛